

خروج نخبگان در منظر مقام معظم رهبری

# فرار مغزها

جامعه اسلامی دانشجویان دانشکده شهید تندگویان



من حق را به جوانهای با استعداد خودمان می‌دهم. اینها حق دارند انتظار داشته باشند و مسؤولان باید برای اینها کار کنند. در این تردیدی نیست؛ اما اگر آنها کوتاهی کرده اند، معنایش این نیست که جوان ما هم برای خودش توجیهی درست کند. البته اگر انسان برای افزایش معلومات به خارج از کشور برود و برگردد، یا تحقیقی بکند و برگردد، این فرار نیست و اشکالی ندارد؛ اما این که انسان کوله بارش را ببندد و پشت کند و بگوید خدا حافظ، ما رفتیم؛ نه، این را من قبول ندارم.

پاورقی :

- ۱- ۱۳۷۹/۱۲/۹ - ۴- ۱۳۸۳/۷/۵
- ۲- ۱۳۸۱/۵/۱۹ - ۵- ۱۳۸۳/۷/۵
- ۳- ۱۳۸۳/۸/۱۰ - ۶- ۱۳۸۱/۵/۱۹

◀ تهیه شده توسط جامعه اسلامی دانشجویان دانشکده شهید تندگویان

◀ طرام و صفحه آرا : Reddawn.blog.ir

شما خیال کرده‌اید که در خارج از کشور به مهاجران کشورهای دیگر چندان بهایی داده می‌شود؟ شما فکر می‌کنید در هر کشوری از این کشورها، ارزش و شخصیت و شرف شما را به عنوان یک جوان ایرانی رعایت خواهند کرد؟ شما پای صحبتها و درد دل‌های کسانی که رفته‌اند، بنشینید تا ببینید چه می‌گویند. انسان در خانه‌ی خودش بماند، برای خانواده‌ی خودش مفید باشد، سخت تلاش کند، همه‌ی همت خودش را به کار گیرد، یک مقدار هم زندگیش پایین‌تر باشد، این برای یک انسان باوجدان به مراتب خرسندکننده‌تر و شادمان‌کننده‌تر است تا این که به یک کشور دیگر برود و به میهن و خانه‌ی خودش و به خاکی که او را پرورش داده و این استعداد و معلومات را به او داده و به همین دانشگاه امیرکبیری که شما شانه‌تان زیر بار منت آن است، پشت کند و در خانه‌ی بیگانه، با منت و با اخم و تخم کار کند، برای این که یک مقدار بیشتر به او پول می‌دهند. این شد هجرت؟! هجرت اسلامی این است؟! نخیر؛ به هیچ وجه. هجرت اسلامی این نیست؛ این «تَرَبُّبٌ بَعْدَ الْهَجْرَةِ» است؛ این فرار کردن از میدان کار و مسؤولیت و وظیفه و رفتن به جایی است که انسان می‌خواهد زندگی شخصی خودش را یک مقدار بهتر کند. من به هیچ وجه به این کار معتقد نیستم. البته من آن روز هم این نکته را گفتم؛ من حق را به جوانهای بااستعداد خودمان می‌دهم. اینها حق دارند انتظار داشته باشند و مسؤولان باید برای اینها کار کنند. در این تردیدی نیست؛ اما اگر آنها کوتاهی کرده‌اند، معنایش این نیست که جوان ما هم برای خودش توجیهی درست کند. البته اگر انسان برای افزایش معلومات به خارج از کشور برود و برگردد، یا تحقیقی بکند و برگردد، این فرار نیست و اشکالی ندارد؛ اما این که انسان کوله‌بارش را ببندد و پشت کند و بگوید خداحافظ، ما رفتیم؛ نه، این را من قبول ندارم.<sup>۱</sup>

اما بلای بزرگی که که بر سر نسل‌هایی از جوانان کشور ما آمده، این است که آنها برای کسب علم به کشورهای دیگر رفته‌اند و چیزی هم یاد گرفته‌اند اما یک چیز مهم‌تر را جا گذاشته‌اند و فراموش کرده‌اند و آن هویت فرهنگی و ملی خودشان بوده است. اینها به هر کشوری برگشتند اگرچه عالم و از لحاظ علمی شاید مفید بودند؛ اما مثل یک بیگانه در کشور خود عمل کردند و نتوانستند به هدف‌های اساسی کشور و ملی خود خدمت لازم را بکنند و عامل وابستگی شدند.<sup>۲</sup>

مکرر گفته‌ام که نخبگان توجه داشته باشند خود را از ملت طلبگار ندانند. ما به مسؤولان مرتب سفارش می‌کنیم به نخبگان رسیدگی کنند؛ اینها سرمایه‌ها و گنجینه‌های کشورند و البته باید به اینها رسیدگی شود؛ در این شکی نیست. یک مطلب این است که ما مسؤولان باید خود را برای پشتیبانی، حمایت و دفاع از نخبگان مسؤول بدانیم؛ اما حرف دیگر این است که ما بگویم نخبگان خود را از ملت ایران و از کشورشان طلبگار بدانند؛ این دومی مطلقاً قبول

نیست.

همه‌ی ما بدهکاریم: بدهکار به این ملت، بدهکار به این تاریخ، بدهکار به نسل‌های آینده. کسانی که کشور را ترک می‌کنند و به خارج می‌روند، یک وقت می‌روند تا معلوماتشان را تکمیل کنند و برگردند؛ چه اشکالی دارد؟ این اصلاً مانعی ندارد. مثلاً در این جانیازی دارند - کارگاهی، وسیله‌ی کاری، درسی، دانشی، رتبه‌ی، استادی - این نیاز در این جا برآورده نمی‌شود؛ در فلان نقطه‌ی دنیا برآورده می‌شود؛ بنابراین به آن جا می‌روند و استفاده می‌کنند و برمی‌گردند؛ این که مورد تأیید ماست؛ ما از این کار گله‌ی نداریم. اما کسانی که کشور را رها می‌کنند و به پشت سرشان نگاه نمی‌کنند، اینها سودی نمی‌برند. اینها خانه‌ی خود را که مال خودشان است و همه آنها را محلی و صاحبخانه می‌دانند، رها می‌کنند؛ به نقطه‌ی می‌روند که اجیر شوند! اجیری و مزدوری است؛ مزدوری با پول زیاد؛ خیلی فرق می‌کند با در خانه‌ی خود زندگی کردن، در فضای خانه‌ی خود تنفس کردن، خود را صاحبخانه دانستن.<sup>۳</sup>

این رفتن باید با حساب و کتاب انجام بگیرد؛ یعنی آن نخبه بدانند که برای چه دارد می‌رود؛ چه می‌خواهد بکند و پس از آموزش آنچه را که لازم دارد، چه استفاده‌ی می‌خواهد از آن دانش بکند. آیا از آن دانش برای اعتلای کشور و برای پیشرفت راه‌انداختن نخبگان دیگر کشورش می‌خواهد استفاده کند، یا نه، می‌خواهد آن را در خدمت یک کارخانه یا شرکت متعلق به یک سرمایه‌دار کانادایی یا امریکایی یا اروپایی قرار دهد؟

این رفتن باید با حساب و کتاب انجام بگیرد؛ یعنی آن نخبه بدانند که برای چه دارد می‌رود؛ چه می‌خواهد بکند و پس از آموزش آنچه را که لازم دارد، چه استفاده‌ی می‌خواهد از آن دانش بکند. آیا از آن دانش برای اعتلای کشور و برای پیشرفت ملت خودش و برای راه‌انداختن نخبگان دیگر کشورش می‌خواهد استفاده کند، یا نه، می‌خواهد آن را در خدمت یک کارخانه یا شرکت متعلق به یک سرمایه‌دار کانادایی یا امریکایی یا اروپایی قرار دهد؟ این بزرگترین تحقیر یک انسان برجسته‌ی علمی است که تلاش کند، زحمت بکشد، کار کند و همه‌ی امکانات کشورش در واقع منتهی شود به پدید آمدن این انسان نخبه، اما او در خدمت فلان کارخانه‌دار یا فلان کمپانی‌دار هیچی ندان و هیچی نفهم ضد بشر فلان نقطه‌ی دنیا باشد و آن شخص از این انسان نخبه به عنوان یک مهره و ابزار در مجموعه‌اش استفاده کند.<sup>۴</sup>

کشور هرگز به آن مهندس یا پزشک یا تحصیل کرده و نخبه‌ی که رفته و عضو و جزوی شده از یک مجموعه‌ی سرمایه‌داری متعلق به فلان مجموعه یا فلان شخص، افتخار نمی‌کند؛ او رفته پول تولید کرده برای بچه‌ها و برای دخترها و پسرها و سگها و خدّم و حشَم یک انسان؛ این که افتخاری نیست. افتخار این است که کسی بتواند در داخل کشور خودش، برای کشورش پیشرفت، اعتلا، ترقی، آبرو و جبران عقب‌ماندگی‌ها را به وجود بیاورد. بنابراین اگر کسی با این نیت، چه در این جا درس بخواند و چه در بیرون - هر درسی که بخواند و در هر رشته‌ای که کار کند - این می‌شود یک موجود ارزشمند. به هر حال، هدفگذاری، سیاستگذاری و اجرای چنین مقوله‌هایی در همان بنیادی که اشاره شد، می‌تواند تحقق پیدا کند.<sup>۵</sup>

در آخر توصیه‌ی من به همه دانشجویان [مهاجر] این است که هرچه می‌خواهید برای خود ذخیره‌ی علمی فراهم کنید و از دیگران بیاموزید. وقتی انسان چیزی را نیاز دارد باید شاگردی کند تا آن را بیاموزد لکن نباید شاگرد ماند. باید تولید علم کرد.<sup>۶</sup>

**این رفتن باید با حساب و کتاب انجام بگیرد؛ یعنی آن نخبه بدانند که برای چه دارد می‌رود؛ چه می‌خواهد بکند و پس از آموزش آنچه را که لازم دارد، چه استفاده‌ی می‌خواهد از آن دانش بکند. آیا از آن دانش برای اعتلای کشور و برای پیشرفت ملت خودش می‌خواهد استفاده کند، یا نه، می‌خواهد آن را در خدمت یک کارخانه یا شرکت متعلق به یک سرمایه‌دار کانادایی یا امریکایی یا اروپایی قرار دهد؟**

**البته اگر انسان برای افزایش معلومات به خارج از کشور برود و برگردد، یا تحقیقی بکند و برگردد، این فرار نیست و اشکالی ندارد. اما بلای بزرگی که که بر سر نسل‌هایی از جوانان کشور ما آمده، این است که آنها برای کسب علم به کشورهای دیگر رفته‌اند و چیزی هم یاد گرفته‌اند اما یک چیز مهم‌تر را جا گذاشته‌اند و فراموش کرده‌اند و آن هویت فرهنگی و ملی خودشان بوده است.**